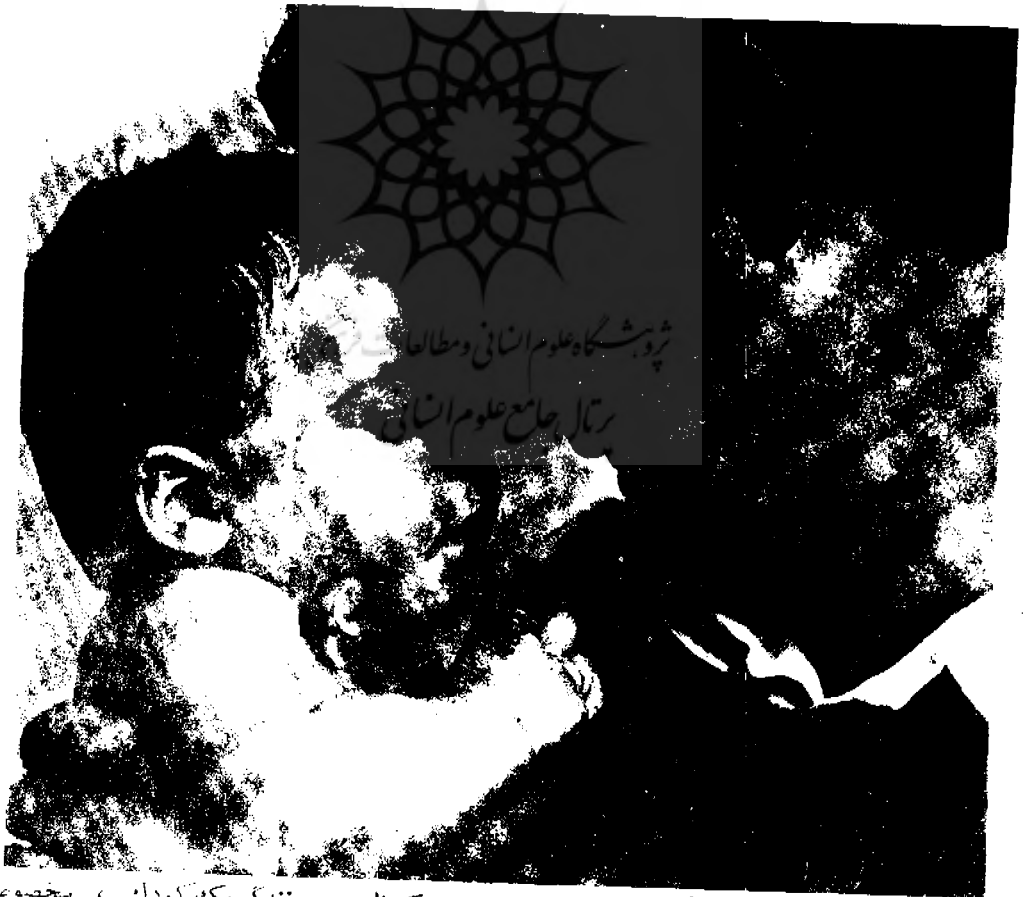


استعدادهای کودکان را بشناسیم!

مراحل رشد و تکامل کودکان نوزاد تا شش سالگی



یکسال در زندگی یک کودک ، مخصوصاً کودک شیرخوار و نوزاد فوق العاده مهم است، در وضع بچه تغییرات و تحولات شگرفی در

یکسال در سن یک بزرگسال، وقت زیادی نیست ، تغییرات خیلی مهمی نسبت بسال قبل زندگی خود نمیکند ولی همین

ظرف همین یکسال روی میدهد .

چهره کسانی که روی تخت خواب اوخم میشوند لبخند میزند ، ولی اشتباه نشود که خنده کودک این معنی را نمیدهد که او پدر ، مادر یا کس دیگری را که روی تخت اوخم شده ، شناخته است بلکه کودک بهر کسی این لبخند را میزند و حتی اگر عروسک یا ماسکی را هم جلوی او ببرند ، به آن میخندند و روی خوش نشان میدهد ، کودک میخندد ، فقط بخاطر آنکه چهره‌ای را جلوی روی خود دیده است .

با اینحال همین خنده بمنزله قدم بزرگ و مهمی است که در پیشرفت زندگی کودک برداشته شده است این خنده یک واقعه مهمی هم در زندگی مادر بشمار میرود ، او از جانب فرزند خود کاملاً مطمئن میکند که بچه‌اش سالم است و دارد شخصیت پیدا میکند . در هشتمین ماه زندگی ، بچه از نظر تکامل

و رشد عقلی و جسمی یک پیشرفت بزرگ می‌کنند ، در بین هفت ماهگی و هشت ماهگی بچه‌ها برای نخستین بار احساس « غریبی » می‌کند آنها وقتی یک غریبه را به بینند گریه می‌کنند ، غالباً سر خود را برمیگردانند و صورتشان را روی شانه مادرشان مخفی میکنند علت ترس و وحشت ناگهانی بچه از غریبه‌ها چیست ؟ علت رشد و تکامل جسمی و روحی کودک است که حالا می‌تواند تشخیص بدهد و در حقیقت قوه تشخیص پیدا کرده است ، او افراد آشنا و مورد اطمینان را تشخیص میدهد و با آنها لبخند میزند ، موقعی که مادرش از او دور می‌شود گریه می‌کند زیرا مادر خود را خوب می‌شناسد ، گریه طفل این معنی را دارد که « من ترا می‌شناسم و بهمین جهت دوست دارم نزد من بمانی و وقتی می‌روی خود را تنها و بی‌پناه حس می‌کنم » این درحقیقت

کودک نوزاد در روزهای نخستین سال زندگی خود موجود ضعیفی است کاملاً بی‌دفاع ، خوب حس نمی‌کند و شب و روز فقط دو گار و دو هدف دارد : خوردن و خوابیدن ، ولی در پایان سال ، همین نوزاد ، انسان کوچکی می‌شود که میتواند روی زمین خزیده و حتی بایستد ، بخندد و افراد را بشناسد ، موجودی میشود که حساس است و با پنج حس خود سعی می‌کند ، هرچه بیشتر محیط و دنیای اطراف خود را بشناسد .

در همین یکسال ، کودک چیزهایی را می‌آموزد که در زندگی او مؤثر است ، او تشخیص میدهد که چه اشخاصی را باید دوست داشته باشد و از چه افرادی باید متنفر باشد ، او یاد می‌گیرد که به کدام افراد می‌تواند اطمینان و اعتماد کند و کدامیک اصلاً مورد اطمینان نیستند .

در این مورد نوزادان نشانی‌ها و علائمی از پیشرفت و تحولات درونی خود نشان میدهند که هر پدر و مادری می‌تواند آنها را با چشم خود مشاهده کند ، در سه ماهگی و هشت ماهگی نوزاد از صورت یک موجود بی‌تکلیف خارج شده و بصورت فردی درمیآید که می‌تواند تصمیم بگیرد و به میل خود کارهایی را انجام دهد .

در سه ماهگی برای نخستین بار ، نوزاد شروع به خندیدن میکند ، خنده‌ای کاملاً حقیقی ، قبل از این سن هم ممکن است مادران احياناً خنده‌ای در صورت نوزاد خود به بینند و خیلی خوشحال شوند ولی این خنده حقیقی و ارادی نیست و بر اثر حرکت غیر ارادی عضلات صورت کودک است ، از سه ماهگی به بعد کودک از روی اراده و بطور فهمیده به

نخستین باریست که کودک از حالت بی تفاوتی سابق خارج میشود و نسبت به افراد علاقه و محبت نشان میدهد .

بعد از این ، کودک که قبلاً یاد گرفته است روی شکم خود روی زمین بخوابد و دست و پا بزند ، حالا تلاش میکند که در همین حال روی زمین بخزد و در حقیقت با این وسیله میخواهد دنبال مادرش برود و خود را از تنهایی نجات دهد ، او دیگر حاضر نیست در جای خود بماند و در انتظار کمک باشد ، بلکه خودش هم میخواهد تلاش وسیعی کند که نزد فرد مورد علاقه و اطمینان خود برود .

بچه ها معمولاً ، همه از افراد غریبه میترسند و گریه می کنند ولی بعضی از بچه ها هم ندرتاً پیدا میشوند که غریبی نمی کنند و بهمه ، خواه آشنا ، و خواه بیگانه لبخند میزنند ، علت آنست که این کودکان نتوانسته اند افراد مورد اطمینان خود را پیدا کنند و شاید هم باین علت بوده است که زیاد پدر و مادر خود را ندیده اند در حقیقت برور ، مادر هم برای آنها حکم یک غریبه را دارد . این قبیل کودکان وقتی بزرگ شدند مواجه با اشکال میگردند بهترین و رایج ترین بازی که مادرها با بچه های خود ، در سن یکسالگی می کنند آنست که صورت خود را بین دودست مخفی می کنند ، وقتی دست های خود را بر میدارند ، کودک آنها را شناخته و فریادی از شادی میکشد و این فریاد شادی هر مادری را بهیجان میآورد .

از یک تا دوسالگی

در اوایل یکسالگی هر مادری با کودک خود کم صحبت می کند و میگوید: بابا آمد ! و کودک قهقهه میزند. سعی می کند

کلمه بابا را تکرار کند ، در این هنگام تفاهم زیادی میان مادر و بچه پیدا شده است بطوریکه مادر علت گریه بچه خود را تشخیص میدهد و میداند که او بچه علت و بیخاطر چه چیز دارد گریه می کند ، آیا گریه برای آنست که گرسنه اش هست و یا اینکه دلش درد میکند و یا آنکه بالاخره حوصله اش سر رفته است و میخواهد او را بغل کنند .

کودک هم بهمین ترتیب با مادر خود تفاهم دارد و حرف های او را می فهمد. بچه ها معمولاً از شش ماهگی از صدای اشخاصی که با آنها صحبت می کنند متوجه میشوند که با آنها مهربانی و ملامت می کنند یا تندخویی و تشدد ، ولی حالا در سن دوسالگی سعی می کنند معنی حرف مادر خود را هم بفهمند ، حرف زدن را آنها معمولاً بین دو تا سه سالگی یاد میگیرند ولی مقدسات این یاد گرفتن ازحالا یعنی میان یک تا دوسالگی شروع می شود ، آنها سعی می کنند معنای حرف مادر خود را بفهمند ، اینهم خود مرحله دشواری برای یک کودک بشمار میرود .

در سیزده ماهگی ، غالب از کودکان بانام خود آشنا میشوند ، وقتی از عقب سر نام آنها را صدا می کنند با خوشحالی سرخود را برمیگردانند و نگاه می کنند در صورتیکه اگر از پشت سر نام دیگری را بر زبان آورند ، آنها اصلاً عکس العملی از خود نشان نمیدهند. در این موقع معمولاً همه مادران کاری را می کنند که از نظر آموزش کودک فوق العاده مفید است ، آنها اعضای بدن بچه را نشان او میدهند و سعی می کنند یادش بدهند که اسم آن عضو چیست ، مثلاً در موقعی که بچه را حمام می کنند میگویند : حالا سرت را بشوئیم و حالا پاهایت . . . حالا هم شکمت را و بچه یاد میگیرد که سر و پا و شکم کجاست.

خوشحال می‌شود وقتی که مادر او را تشویق می‌کند ، بچه‌ها در این مواقع خیلی دوست دارند که مادر حتی دهمرتبه یک سؤال را از آنها بکند که هر بار بتوانند جواب بدهند و تشویق شوند .

بهمین جهت بچه‌ها در پایان دوسالگی از کتاب‌های مصور که تصویر اشیاء را درشت و رنگی چاپ کرده‌اند لذت می‌برند و آنها را با علاقه زیاد ورق می‌زنند تا با اشیاء آشنائی پیدا کنند ، اگر این کتابها تا حدودی مشابه یکدیگر هم باشند بد نیست و استعداد کودک را شکوفا می‌کنند ، مثلاً بچه‌ای که عکس خروس را در یک کتاب دیده و آن حیوان را شناخته است وقتی در کتاب دیگری عکس خروس را می‌بیند لذت‌سیرد و با خوشحالی فریاد می‌کشد خروس ! با این ترتیب تشویق به ورق زدن کتاب و آشنا شدن با بقیه تصاویر آن میشود .

در اوایل دو سالگی بعضی از بچه‌ها صداهائی را میتوانند تقلید کنند مثلاً « واق واق » سگ‌ها و چند ماه بعد کم‌کم معنای بعضی از کلمات را می‌فهمند ، مثلاً وقتی بانها می‌گویند : توپ را بیاور ، توپ را بلند میکنند و با دو دست میدهند ، در پایان دوسالگی قدرت بچه آنقدر زیاد می‌شود که دو موضوع را که با هم ارتباطی هم نداشته باشند و در عین حال گفته شوند می‌فهمند ، مثلاً وقتی بانها می‌گویند :

« کتاب بابا را بیاور و در راهم به بند! .. هر دو کار را که باهم ارتباطی ندارند انجام میدهند .

بچه‌ها در این هنگام ، بسیاری از کارها را بخاطر خوش آمدگسانی که آنها را دوست دارند انجام میدهند خوششان می‌آید که مورد تشویق قرار گیرند ، مثلاً مادر می‌گوید « این چیست ؟ » و کودک جواب میدهد ، توپ . و



تشویق و تمجید بچه هم فقط با گفتن ،
یا خندیدن نیست، مادر، اگر بچه را نوازش کند
او بیشتر تشویق میشود و این تشویق ها اهمیت
بسیار زیادی در شکوفائی استعداد کودک کان و
پیشرفت هوش آنها دارد.

از دو تا سه سالگی

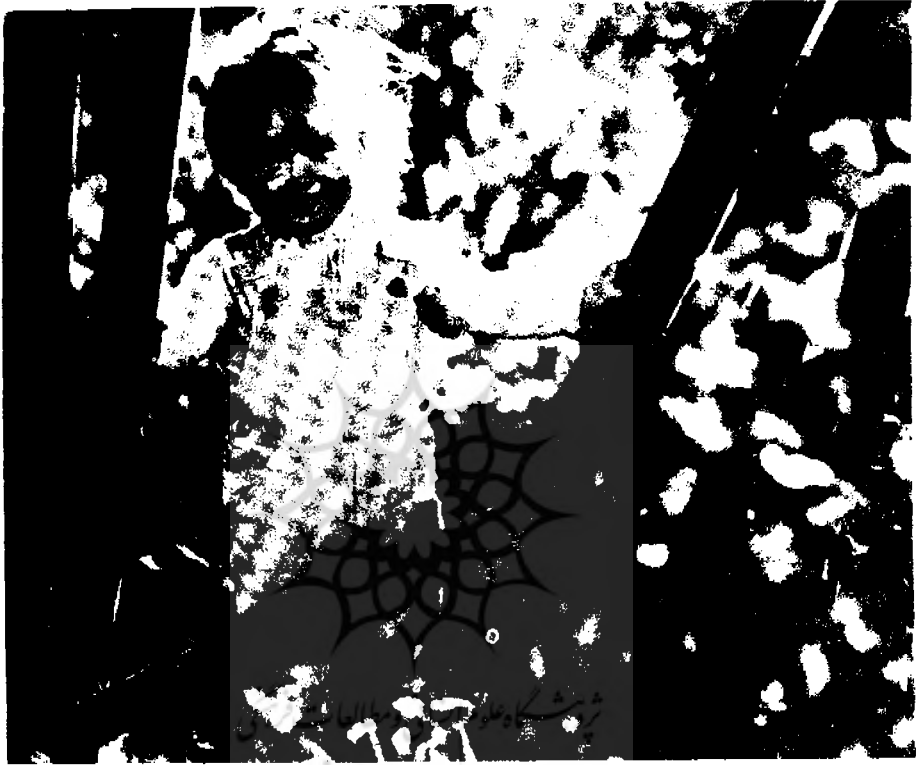
بچه بالاتر از دو ساله، کم کم و بتدریج
یک موجود کامل می شود ، او هر روز یک
چیز تازه و جدید یاد میگیرد از نرده تخت خواب
خود بالا و پائین میرود ، از پله ها بالا میرود
و از وسط نرده های پارک خود عبور می کند .
در حقیقت میان دو تا سه سالگی، کودک نیروها و
استعدادهای خود را آزمایش می کند ، او
در تمام این یکسال تلاش ، کوشش می کند
که هر قدر بیشتر استعداد های خود را بکار
اندازد و چیزهای تازه ای فرا گیرد با کمال غرور
از آخرین پله پائین میپرد و در حال این پرش
درست ژست یک نفر را میگیرد که از ارتفاع
سه متری میخواهد بطرف پائین بپرد ، سعی
می کند روی پنجه های خود حرکت کند ،
احتمالا اگر سه چرخه هم داشته باشد میتواند
سوار آن شده و حرکت کند .

او همانطوریکه تعادل بدن خود را خوب
حفظ می کند دستهایش را هم بخوبی می تواند
بکار اندازد . شروع به خط خطی کردن کاغذ
و با اصطلاح نقاشی می کند خطوط کج و معوج
و گاهی منحنی میکشد ، بعدها حتی ممکن
است شبیه شکل یکی از حروف را هم روی
کاغذ بکشد ، کودک بعلاوه سعی می کند
با مهره های خود اشکال مختلف را بسازد ،
یک برج یا خانه درست کند و پلهی را با چند
چوب کبریت برپا سازد .

یکه بچه سالم در این سن بدون اشکال
کارهای دشوارتر از قبیل ورق زدن روزنامه
را فرا میگیرد. ورق زدن روزنامه برای بچه ها
کار آسانی نیست زیرا آنها برای اینکار باید
بدرستی خود یک حرکت دورانی بدهند و
اینهم کاریست که باید با تکرار فراگیرند .

در همین موقع ارتباط کاملی هم میان
دست و چشمان بچه ها بوجود می آید مثلا آنها
میتوانند تکمه های فشاری (قابلمه ای) را رو به هم
قرار داده به بندند ، برای اینکار البته کودک
باید فرا گیرد که زبانه تکمه را باید درست روی
قسمت دیگر تکمه قرار داده بان فشار
بیاورد تا بسته شود و این خود در آغاز کار
برای یک بچه خیلی دشوار و سخت است .
در سه سالگی فرصتی است که مادر یا یک
پزشک وقت را بچه ها را مورد مطالعه قرار داده
و به بیند که کودک در چه قسمت هایی ضعف
دارد البته استعداد بچه ها در این سن به یک
نسبت پرورش پیدا نمی کند ، مثلا بچه ای
که بیشتر در میدان های بازی با بچه های دیگر
سرگرم بازیست خیلی بهتر میتواند بدود و خود
را سرپا نگهدارد تا یک کودک کی که از اطاق
خارج نشه و فقط با مادر خود بازی کرده است،
در هر حال وقتی پدر و مادر متوجه ضعف بچه
خود در یک قسمت شدند می توانند بعد از طوری
در پرورش بچه اقدام کنند که جبران نقص
و ضعف او بشود .

اگر بچه شما باندازه بچه های همسال
پر تحرک نیست و نمیتواند راه برود و بدود ، گناه
از شماست باید ترس و نگرانی خود را در مورد
اینکه او ممکن است زمین بخورد ، کنار
بگذارید و بدانید که بچه شما هم مانند
بچه های دیگر استعداد دارد و ضعیف تر از آنها
نیست ، او را با خودتان به محل بازی ببرید



و بگذارید بایچه‌های دیگر بازی کنند و خواهید دید که او هم با کمی تمرین از دیگر عقب نمی‌ماند. مثلاً او را تشویق کنید که از سر سره پائین بیاید اول از سر سره کوچک و بعد سر سره بزرگ، خودتان هم آنجا بایستید و مواظب باشید که اگر احتیاج به کمک داشت سراغ او بروید.

یک تمرین خوب برای بچه‌هایی که تعرق ندارند، شناسست، برای شنا نباید بچه‌ها را یکمرتبه وارد آبهای عمیق کرده و آنها را نرساند، بلکه تمرین را از آب‌های خیلی کم عمق و حتی سه سانتی متری باید شروع کرد و بعد از آب بازی بتدریج شنا را بآنها یاد داد بطوریکه اعتماد و اطمینانی به قدرت بدنی خود پیدا

کنند. بعضی از بچه‌ها پرتحرک هستند یعنی رام می‌روند، میدوند، ولی دست‌های خود را عادت نکرده‌اند بکار اندازند. مادرها، این بچه‌ها را هم با تمریناتی باید وادار کنند که کارهای دستی از قبیل نقاشی - مهره بازی، سروارید نخ کردن و غیره بکنند و آنها را در این بازیها تشویق نمایند، که جبران ضعف دستهای آنها بشود.

بطور کلی بچه‌ها در این یکساله پیشرفت سریعی می‌کنند، شخصیت خود را می‌شناسند و می‌دانند که پسریا دختر هستند و می‌توانند بعضی از حوادثی را که بر آنها گذشته است بریده بریده شرح دهند. (دنباله این بحث را در شماره بعد ملاحظه فرمائید)